

اخلاق حرفه ای در پرتو سیره عملی حضرت عباس بن علی، ابوالفضل العباس (ع)

تاریخ دریافت مقاله: فروردین ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: اردیبهشت ۱۳۹۹

محمد رضا افروغ

دکتری الهیات (ادیان و عرفان)، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور لرستان

نویسنده مسئول:

محمد رضا افروغ

چکیده

مساله اخلاق و تهذیب نفس، در اسلام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، بطوری که از اهداف نزول قرآن کریم تربیت اخلاقی، تهذیب انسان و رشد و هدایت جامعه است، و خصلت‌های اخلاقی را ملاک ارزش انسان می‌داند. اخلاق اسلامی درباره فضایل و رذایل نفسانی انسان بحث می‌کند و ملکات نفسانی را تقسیم می‌کند به صفات و افعال مثبت و منفی نفسانی که در علم اخلاق تحت عنوان فضایل و رذایل نفسانی به آنها اشاره می‌شود. برخی از صفات نیک و ممدوح اخلاقی عبارتند از: راستی، تواضع، شجاعت، صبوری، عفت، حلم و حزم. افعال نیک عبارتند از: عدل، ایثار، عفو، صله رحم، حمایت از مظلومان، روا نداشتن آنچه انسان بر خود نمی‌پسندد بر دیگران، نیکی به دیگران، مهرورزی با انسان‌ها، اصلاح میان مردم، مراعات حقوق انسان‌ها و خوشرفتاری با والدین. رذایل نفسانی نیز شامل رذایل صفاتی و رذایل افعالی است. برخی از صفات زشت و مذموم اخلاقی عبارتند از: دروغ گوئی، حسد، حرص، جبن، تهور، تکبر، خشم، حقد، تبختر، نخوت، طمع و تملق. برخی از افعال زشت و مذموم اخلاقی عبارتند از: دزدی، ظلم، شهوت، چاپلوسی، مدح ستمگران، سعایت و سخن چینی، ریا، خودپرستی، وهن مومن، پرونده سازی، تجسس، غیبت، تهمت، تفرعن و خودبینی یا عجب. حضرت عباس بن علی (ع) در میان اوج شرافت و عظمت بنی‌هاشم و در میان شجره‌ای که حرف اول و آخر را در بزرگی، کمال، شکوه و جمال می‌زنند پرورش یافته است. داستان فداکاری و ارادت ایشان به مقتدا و مولایشان در نهایت ادب و تواضع زبانه‌زاد خاص و عام است. ارزش و عظمت آقا ابوالفضل (ع) صرفاً به حسب و نسب ایشان بر نمی‌گردد، بلکه به ادب، بصیرت، تواضع، تبعیت و اطاعت محض ایشان از ولی و امام عصر خویش بر میگردد. ما در این پژوهش بر آنیم که با روش تحلیلی-توصیفی مراتبی از شایستگی‌های بلند اخلاق حرفه ای را در سایه سار مکتب علوی با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی سیره آقا ابوالفضل العباس (ع) بیان کنیم. در پایان این مطالعه پودمان‌هایی چون ادب، امانتداری، مسئولیت پذیری، ولایت مداری و آخرت گرایی در بهترین شکل آن برای عبرت آموزی انسان‌ها منتج می‌گردد.

کلمات کلیدی: اخلاق حرفه ای، بصیرت، خودیابی، رشد، هدایت.

مقدمه

در همه جوامع بشری همواره آگاهی و بصیرت، مسئولیت پذیری و وظیفه شناسی و آموزه هایی مانند اینها همواره مهم ترین مسائلی هستند که انسانها در زندگی خود با آنها رو به رو بوده و خواهند بود و بطور حتم بدون ساری بودن آموزه ها و پودمانهای مهم اخلاقی تداوم و پیشرفت همه جانبه جوامع بشری محقق نخواهد شد و کاخ فرهنگی آدمیان رو به زوال خواهد گذاشت و هر کس در هر جایگاهی که باشد، چنانچه در اجرای وظایف و مسئولیت های خود کوتاهی کرده و یا از انجام آنها خودداری نماید، به همان اندازه از مقام والای انسانیت سقوط کرده و به سمت پستی و بی ارزشی حرکت می کند؛ چرا که با هر تخلف و گریز از مسئولیتی، ضربه ای مهلک بر پیکر جامعه و در اصل بر پیکر شخص مسئولیت گریز وارد می شود.

بر همین اساس است که خداوند متعال فساد جوامع بشری را ناشی از عملکرد بد خود افراد جامعه می داند (روم، آیه ۴۱). و سعادت انسان ها را هم ناشی از کسب کمال و احسن تغییر در حالات درونی و بینش و بصیرت آدمیان قلمداد میکند. گزینش فرستادگان خدا از میان انسانها از آن روست که بتوانند سرمشق برای امتها باشند، چرا که مهم ترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت پیامبران، دعوتهای عملی آنهاست. آنها باید اسوه ناس و قدوه خلق باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۲۶۳/۱۷). میزان اثرگذاری الگوهای عملی بر روحیه و کردار و رفتار انسانها، برای همگان آشکار است، چون با دیدن کارکرد و رفتار الگوها و دستاوردهای مثبت و عینی آن در زندگی فردی و اجتماعی الگو، انگیزه و تمایل برای پیروی از آنها در افراد به وجود می آید و فرد سعی خواهد کرد برای بهره مندی از آن دستاوردهای مثبت، خود را ملزم به پیروی از آن الگوها کند. از نظر روان شناختی، تأیید شده که چنانچه الگوها و اسوهها دست یافتنی و ملموس و عینی باشند، افراد زودتر تحت تأثیر قرار می گیرند، کما اینکه در جهان امروز هم از این روش استفاده می کنند و حتی اسوههای کاذبی در عرصه های هنری، ورزشی و غیره می سازند و در قالب این الگوها و اسوهها، افکار و سبک زندگی و در بعد اقتصادی، کالاهای خود را تبلیغ و ترویج می کنند. این راهکار جهانی، میزان تأثیرگذاری اسوه در افراد جامعه را می رساند و تأیید می کند که پرداختن به اسوه، سریع ترین و طبیعی ترین و مؤثرترین راه تربیت عملی است. بنابراین، برای هدایت افراد به سمت تربیت اسلامی، بیان مطالب در قالب زندگی و رفتار اسوهها، مؤثرتر است. خداوند در آیات مختلف، حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) را اسوه حسنه معرفی و در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم از حضرت مریم، به عنوان زن برتر و اسوه ایمانی، یاد می کند. در جای جای قرآن نیز از سبک زندگی و اندیشه های پیامبران و اولیای الهی و انسان های حکیم یاد شده است؛ چنان که خداوند برای بیان کلمات حکیمانه خود به سخنان لقمان حکیم استناد می کند. در حالی که خودش، منشأ همه خیرها و فضایل و خوبی هاست و دیگران هرچه دارند از منبع فیض الهی گرفته اند.

حضرت عباس ابن علی ابوالفضل العباس (ع) که محبوب ترین چهره درخشان کربلا و اسوه سجایای اخلاقی برای عموم انسانهای آزاده است می تواند بعنوان یکی از بهترین الگوهای مناسب اخلاقی و تربیتی معرفی گردد؛ چرا که مجد و شرف از هر سو که بنگرید آقا ابوالفضل (ع) را در بر گرفته است، از جهت نسب، پدر بزرگوارشان سید الحکما و امام العرفا امیرالمومنین امام علی (ع)، فخر عالم امکان و شاه ولایت، وصی نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) هستند و مادر بزرگوارشان بانوی پاک و با عظمت، حضرت فاطمه ام البنین (س)، و برادران آن جناب، سیدین شباب اهل الجنه، امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) می باشند (افروغ، محمد رضا، ۱۳۹۰، ص ۱۳). ایشان در دامان عجوبه خلقت، صدای عدالت انسانی پیشوای آزادگان عالم امام علی (ع) و مادر گرامی اشان که از نوادر روزگار خویش بودند به گونه ای پرورش یافتند که به مظهر ادب، غیرت، ایثار و شجاعت، بدل گشتند. امام علی (ع) درباره دانش اندوزی فرزند گرامی شان آقا ابوالفضل (ع) می فرماید: همانا فرزندم عباس، در کودکی علم آموخت و به سان فرزند کیوت که از مادرش، آب و غذا می گیرد، معارف را از من فرا گرفت (مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۲، ش، ۱۳۸/۴۵).

طرح مسئله

ایمان و اعتقاد به اینکه همواره در محضر خداوندگاری عالم، عادل و قادر هستیم که روزی همه اعمال و افکارمان را مطابق با استعدادها و امکاناتی که به ما عنایت فرموده است، ارزیابی خواهد کرد و به ما پاداش یا کیفر عادلانه عنایت می فرماید، نقش بسیار مهمی در بازدارندگی ما از خطاها به خصوص لغزش هایی که یک سوی آنها مردم هستند مانند خیانت در امانت، دروغگویی، رشوه خواری، کم فروشی، کم کاری، مسئولیت گریزی و... دارد. افراد یک جامعه بیشتر به واسطه ایجاد روابط سالم اجتماعی از قبیل ایثارگری، راست گویی، مهرورزی و مانند اینها با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند تا بتوانند نیازهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فکری، هنری، بهداشتی و امنیتی خود و دیگران را بر طرف کنند. هر عمل نیک و هنجار پسندیده ای که گره ای از مشکلات بشری را باز کند در حقیقت یکی از ارکان ضروری شکل گیری جوامع و تمدن بشری خواهد بود.

بنابر این آحاد جامعه بشری باید مبنای همه روابط خود را بر پایه صدق و راستی، مسئولیت پذیری، امانتداری، مهرورزی و عشق به همنوع قرار دهند تا تمدن و جامعه ای رشید و بالنده داشته باشند و همواره روابط بین آنها رو به رشد و تعالی باشد. شاید این پرسش مطرح شود که علت پرداختن به بحث اخلاق حرفه ای و تاثیر پذیری آن از سیره بزرگان و معصومین (ع) چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید خاطر نشان ساخت که اولاً: اگر ما ارتباط بین خود و خلق را اصلاح کنیم بطور قطع رابطه بین ما و حضرت خالق اصلاح خواهد شد و ثانیاً: در عاقبت کار خوشبختی از آن کسی خواهد شد که در پی خوشبختی دیگران باشد. بنابر این با توجه به آنچه بیان شد چند پرسش اساسی و بنیادین در ارتباط با اخلاق حرفه ای مطرح می گردد:

۱. آیا بصیرت و آگاهی نقش مهمی در عملکرد ما در خلال زندگی دارد؟
۲. آیا مفاهیمی چون امانتداری و مسئولیت پذیری از سوی عقل و دین توصیه و تبیین شده اند؟
۳. میزان عبرت آموزی ما از اوصاف و سیره صلحا و بزرگان نقشی در سعادت و شقاوت ما دارد؟

مفهوم شناسی اخلاق حرفه ای

اخلاق حرفه ای یکی از مسائل اساسی همه جوامع بشری است. در ابتدا مفهوم اخلاق حرفه ای به معنای اخلاق کار و اخلاق مشاغل به کار می رفت. امروزه نیز عده ای از نویسندگان اخلاق حرفه ای، از معنای نخستین این مفهوم برای تعریف آن استفاده می کنند. اصطلاحاتی مثل (work ethics) یا (professional ethics) معادل اخلاق کاری یا اخلاق حرفه ای در زبان فارسی است.

اخلاق حرفه ای عبارت است از مجموعه ای از قوانین که در وهله اول از ماهیت حرفه و شغل به دست می آید؛ به عبارت دیگر اخلاق حرفه ای، یک فرایند تفکر عقلانی است که مجموعه ای از کنش ها و واکنشهای اخلاقی پذیرفته شده است که از سوی سازمانها و مجامع حرفه ای مقرر می شود تا مطلوب ترین روابط اجتماعی ممکن را برای اعضای خود در اجرای وظایف حرفه ای فراهم آورد. همچنین گفته شده رفتاری متداول در میان اهل یک حرفه است و یا مدیریت رفتار و کردار آدمی هنگام انجام دادن کارهای حرفه ای است. بنابر این با توجه به آنچه بیان شد، مبانی اخلاق حرفه ای و انتظارات اجتماعی عبارتند از: ۱. ادب و نوع دوستی ۲. وفاداری ۳. احساس مسئولیت پذیری ۴. صداقت و راستگویی ۵. انصاف و برابری ۶. امانتداری ۷. پرهیز از خود محوری ۸. آگاهی و دانش مرتبط ۹. شجاعت کاری ۱۰. کاردانی و مدیریت (قراملکی، احد فرامرزی، ۱۳۹۵، ص ۵۴).

۱. پرورش در دامان مکتب علوی

حضرت ابوالفضل العباس (ع) از روزی که چشم به جهان گشودند، امیرالمومنین امام علی (ع)، امام حسن مجتبی کریم اهل بیت (ع) و حضرت ابی عبدالله الحسین سید الشهداء (ع) را در کنار خود دیدند و از سایه مهر و عطوفت آنان و از چشمه سار دانش و فضیلتشان بهره ها بردند (محمودی، عباسعلی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). آقا ابوالفضل (ع) پرورش یافته خاندان عصمت و طهارت و جامع فضائل و خصال نیکوی انسانی اند، چرا که مجد و شرف از هر سو مقام و مناقب شخصیتی ایشان را احاطه کرده است؛ پدر بزرگوارشان، شاه ولایت و یعسوب الدین امام اول شیعیان امام علی (ع) و مادر بزرگوارشان بانوی پاک و با عظمت، حضرت فاطمه ام البنین (س)، و برادران آن جناب، سیدین شباب اهل الجنه، امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) می باشند. ایفای نقش و تکلیف حضرت عباس ابن علی، ابوالفضل (ع) در ۳۴ سال زندگی در دفاع از حریم امام و امامت و خضوع در برابر ولایت الله و ولایت امام عصر خویش منبعث از ایمان باطنی و بصیرت دینی است (امینی، ۱۴۰۳، ج ۴۲۹: ۷). قوت ایمان و استواری در راه خدا یکی از بارزترین ویژگی های حضرت عباس (ع) است. آن مرد الهی که در دامان ایمان و مرکز تقوا پرورش

یافته بود، چنان تقوا و ایمان با روح و روان و تمام وجود او عجین شده بود که وی را به یکی از بزرگان تقوا و توحید مبدل ساخت (ابطحی، ۱۳۹۱: ۹۹).

تربیت آقا ابوالفضل (ع) در دامان پدری معصوم و مادری نیکو خصال از وی عبد صالح و مومن متعهد ساخت. از سجده های طولانی و کثرت نماز عباس (ع) در روایات سخن به میان آمده و آثار سجده بر جبین او ظاهر گشته و مصداقی از این آیه قران بود "سیماهم فی وجوه من اثر السجود" بود (فتح: ۲۹) ابوالفرج اصفهانی در باره این نوع رفتار عبادی و وفاداری حضرت عباس (ع) نقل های درس آموزی بیان نموده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۸، ۵۴-۱۵۳) افزون بر قوت ایمان و عمق بینش دینی عباس (ع) وی در فراگیری علم و دانش سرآمد بود، زیرا در مکتب علم و دین حضرت علی (ع) درس آموخت. تعبیر: "زق العلم زقا" که در برخی نقل ها آمده است، اشاره به این حقیقت دارد که تغذیه علمی او از همان دوران کودکی بوده است. مقام فقهی او بالا بوده و نزد راویان مورد وثوق به شمار می رفت و دارای پارسایی فوق العاده بود. نظر برخی از دانشمندان در مورد وی چنین است عباس (ع) از فقیهان و دین شناسان اولاد ائمه بود و عادل ثقه با تقوا و پاک بود (رضایی چناری، ۱۳۸۸، چ سوم: ۲۹-۲۸).

سیدنا و مولانا ابوالفضل العباس (ع) در روزهای کودکی و نوجوانی، از دانش و بینش، گفتار الهی و رفتار آسمانی پدر گرانقدرشان امام علی (ع) بهره می گرفتند و به تکامل و پویایی می رسیدند تا در آینده، نخل بلند قامت استقامت و سنگربان حماسه و مردانگی و الگویی بی بدیل برای تشنگان فضل و ادب باشند.

حضرت ابوالفضل العباس (ع) نه تنها در قامت رشید بود و توانمندی و قوای جسمی بالایی داشتند، بلکه از نظر کمالات و سجایای روحی و اخلاقی، جلوه های انسانی، خرد و دانش و حکمت نیز در اوج کمال و قله های رفیع انسانی بودند و بعد از برادران بزرگوارشان آقا امام حسن و آقا امام حسین (علیهما السلام) در میان همه جوانان و رجال اهل بیت (ع) بی نظیر بودند.

۲. خصائص و مناقب آقا ابوالفضل (ع)

مسلم است که فضل مقام تفضیل و مدح است و در لغت به معنای زیادتی و مزیت در چیزی است که خود مظهر کمال است، مثل علم که افضل و اشرف همه فضایل است، چرا که آن مطلوب و مرغوب است و در تمامی ملل و مذاهب تقرب به خداوند منوط به علم است و نزد عوام و خواص محبوب و ممدوح می باشد. یقیناً فضیلت به علم و عمل است و سید و سرور ما آقا ابوالفضل (ع) چون در علم و عمل ممتاز بودند مشهور به ابوالفضل (ع) گشتند. آقا ابوالفضل (ع) از اکابر و افضل فقها و علماء اهل البیت (ع) هستند و واضح است که آنکه در پرتو آفتاب ولایت و در مکتب امامت حضرت امام حسن (ع) و حضرت ابی عبدالله (ع) تربیت شده و کسب علم و نورانیت نموده است، درک مقام و منزلتش از سوی ما رعیت ممکن و میسر نیست (کلباسی، محمد ابراهیم، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

۱.۲. دانش و بصیرت

بصیرت در لغت، به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده (لسان العرب، ابن منظور، ۱۳۷۸، ۴۱۸/۲) و در اصطلاح، عبارت است از قوه ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می کند؛ همان گونه که شخص به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می بیند. برخی گفته اند: شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد (محدثی، جواد، ۱۳۸۱، ۲۵۵). چنانچه حضرت امیر (ع) از رزمندگان راستین با این صفت یاد می کند که: "بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند از روی بصیرت بود". حضرت ابوالفضل (ع)، زورق نشین دریای بی کرانه معرفت بود، به سان ماه تابان از خورشید وجود پدر، نور می گرفت و با فراستی چشم گیر و دقتی فراران، خوشه چین خرمن حقایق بود.

در یکی از زیارتنامه های آن حضرت بصیرت و آگاهی بی نظیر ایشان چنین آمده: شهادت می دهم که تو با بصیرت در کار و راه خویش رفتی و شهید شدی و به صالحان اقتدا کردی. (کاشفی، ملا حسین، ۱۳۷۵، ص ۲۴۳) تعبیر "زق العلم زقا" که در برخی نقلها آمده است اشاره دارد به این معنا که مقام فقاقت آقا ابوالفضل (ع) بسیار بالا و نزد راویان مورد وثوق به شمار می آید؛ تعبیر برخی دانشمندان در باب آقا چنین است، عباس (ع) از فقیهان و دین شناسان اولاد ائمه بود و عادل، ثقه، تقوا و پاک بود (محدثی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۵). و یا به تعبیر مرحوم قاینی: عباس (ع) از بزرگان و فضلالی فقهای اهل بیت بودند، بلکه او دانای استاد ندیده بود (ربانی، علی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸).

۲.۲. زهد و تقوا

صفات انسانی و پسندیده در رشته زنجیری بی انتها بهم پیوسته اند و بعضی بر بعض دیگر نشانه و گواهند، از عالیترین حلقه های این زنجیر، زهد و تقواست. شهدای کربلا دارای مقام تقوا، حریت و زهد بودند و سید ایشان آقا ابوالفضل (ع) در این باب مقامشان اظهار من الشمس است (کلباسی، محمد ابراهیم، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲)، آنان از رقیب حرص و طول امل در دنیا و سایر شهوات نفس آزاد بودند و آلا قدم به دایره شهادت و فداکاری نمی گذارند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: "و اما هر آن که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هواهای نفسانی حفظ نمود همانا بهشت جایگاه و ماوای اوست" (نازعات، آیه ۴۱).

شهدا و حواریین حضرت سید الشهدا (ع) دارای مقام عبودیت حقیقه بودند (همان، ۱۶۳)، و حال آقا ابوالفضل در این خصوص واضح است کسیکه امام معصوم (ع) حضرت سید الشهداء، به او فرمودند: "بنفسی انت"، جانم فدایت. و البته ایشان خدام الحسین بودند و آقا امام حسین (ع) محبوب حضرت حق تعالی (افروغ، محمد رضا، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۵). آقا ابوالفضل (ع) مقام عبدالله بودن را به تمام معنا در کنار مولایشان ابی عبدالله به تصویر کشیدند؛ چرا که از رقیب نفس رستند و با اراده حق پیوستند. و بقول امام سجاد (ع) از آنچه که خداوند امر فرموده سر پیچی نمی کنند و به آنچه خداوند فرمان داده است عمل می کنند (صحیفه سجادیه، ص ۸۷).

۳.۲. بخشش و ایثار

ابوالفضل العباس (ع)، سخی ترین افراد بعد از پدر و برادرانش بودند، همانطور که خون قلب مطهرشان را در راه امام حسین (ع)، نثار کردند. او متخلق به اخلاق عظیم نبوی بود و البته خداوند متعال دوست و یاور اهل اخلاق است. آقا امان زمان (عج) می فرمایند: "سلام بر عباس بن علی (ع) که جانش را در راه مواسات با برادرش تقدیم نمود و دنیایش را برای بدست آوردن آخرتش صرف نمود و جانش را برای حفاظت حسین (ع) فدا کرد" (مقرم، عبدالرزاق، ۱۴۱۱ ق، ص ۵). در باب ایثار و از خود گذشتگی آقا ابوالفضل (ع) همین بس که محدثی از مقتل خوارزمی نقل کرده است که "از سه روز مانده به عاشورا که هیچ در خیمه ها نبود عباس بن علی (ع) اگر جرعه ای آب در خیمه داشت به کودکان می نوشانید و خود تشنه بود و عطشان" (محدثی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹).

قرآن کریم در آیه شریفه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» و آیات بعدی آن می فرماید: "بالاترین افتخار و درجه ای که یک انسان می تواند کسب کند همین مقام عباد الرحمن است"، خداوند پیامبر (ص) را به عنوان عبدالله معرفی می کنند و در تجلیل از برخی پیامبران، آن ها را عبد صالح می نامند. شهدای کربلا و بویژه حضرت عباس (ع)، نماد و مصداق بارز و اکمل عباد الرحمن بودند و لذا عباد الرحمن افرادی هستند که تمام وجودشان در راه اطاعت و اراده خداوند است و تمام حرکات، سکنت، قیام و قعودشان چیزی جز خدا را نمی پذیرد؛ این ویژگی ها در صحنه کربلا و در شخصیت های آن نمود و بروز تمامی داشت. حضرت عباس (ع) در برابر دشمنان بسیار عبوس و خشمگین بودند اما در برابر جبهه خودی، مهربان و دلسوز، با ایثار و فداکار، اهل قیام و قعود و تلاوت قرآن، پا به پای ولی و امام خود و چنین ویژگی ها و صفاتی، مسئله ای است که می تواند برای جوان امروزی نیز الگو باشد. و بالاخره باید گفت حضرت ابوالفضل (ع) به علت بخشندگی نهادینه شده در وجودشان به پدر فضل و بخشش نامیده شدند و در عین حال صفاتی مانند تبعیت از رهبر و اطاعت پذیری و شجاعت را همراه با رشادت داشتند و این صفات باطنی بود که قدرت جسمانی آقا ابوالفضل (ع) را در خدمت دین و اهداف دینی ایشان قرار داد.

۴.۲. شجاعت

شجاعت در چهار چوب صحیح خود، یک کار بدنی و جسمانی نیست، بلکه خصلتی از خصال نفس و مزیتی از مزایای ایمان است. شجاعت آقا ابوالفضل (ع)، بمثابه بیان طرز فکر و بمنزله عمل تاشی از اراده است، زیرا محور شجاعت، دفاع از حق و ایمان به نیکی است (جرداق، جرج، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹). این خبر مشهور است که هیچ قهرمانی در میدان بسراغ عباس بن علی (ع) نیامد که پا برجا بماند و هیچ اسب سواری در برابر او نتوانست استقامت ورزد، او چون از مرگ نمی ترسید، از هیچ جنگجو و قهرمان مشهوری در قدرت و زور، واهمه و باکی نداشت، و بلکه مسئله مرگ اصولاً به ذهن آقا (ع) هم در هیچ میدانی خطور نمی کرد. مارد بن صدیف ثعلبی از قهرمانان بی پروا و به قولی نخراشیده دشمن بود، که با آن همه تبلیغ کاذب که سپاه عمر سعد درباره او روا داشت در یک لحظه کوتاه و با نیزه خودش به دست یداللهی سیدنا و مولانا ابوالفضل عباس (ع) به درک واصل شد و دنیایی از رعب و وحش در سپاه کفار انداخت (رضایی، عزیز، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶). و البته فراوانند آنها که مدعی قدرت

و زور بودند و به دست با عظمت حضرت باب الحوائج (ع) به خاک مذلت افتادند همچون: صفوان بن ابطح، عبدالله بن عقبه غنوی، طاویه و ... (همان، ص ۱۸۷).

بیرجندی در کتاب کبریت احمر، می گوید: در یکی از روزهای جنگ صفین، جوانی از لشگر علی (ع) وارد میدان شد در حالیکه بر صورتش نقابی بود و از پیکرش آثار شجاعت و شکوه و هیبت می بارید، ترس و وحشت شامیان را فراگرفت و همگان محو تماشای آن جوان بودند و آن جناب شیر بیشه توحید حضرت عباس بن علی (ع) بود (آیتی، محمد باقر، ۱۳۸۶، ص ۷۴). این روایت مشهور است که تا شش مرتبه لشگر کفار هجوم آوردند تا که نگذارند آقا ابوالفضل (ع) آب بر دارند و آن جناب متوجه دفع آنان شد و سرانجام آنها را از کنار شریعه دور ساختند و به چابکی مشک آب را پر کردند (کلباسی، محمد ابراهیم، ۱۳۵۹ق، ص ۱۸۴). و البته این روایت سیخ طریحی را در کتاب المنتخب نباید از یاد برد که گفته است: "عباس بن علی (ع)، در جنگها با پدرش علی (ع) شرکت داشت و با شجاعت مبارزه می کرد و مثل شیری بود که تا دشمنش را بر زمین نزند، آرام نمی گیرد" (طریحی، فخرالدین، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۹).

۵.۲. عصمت و پاکدامنی

و اما عصمت و پاکدامنی که از امتیازات منحصر بفرد در خاندان نبوی و علوی است، مقام عصمت مراحل دارد که جنبه اعلای آن مختص حضرت خاتم الانبیا (ص) و امامان هدی (ع) است و سایر مراتبش برای سایر پیامبران و ابرار و اختیار می باشد. قول امام معصوم (ع) بی شک حجتی عظیم و گواهی محکم است، اینکه امام حسین (ع) که ۲۳ سال از حضرت قمر بنی هاشم (ع) بزرگتر هستند، خطاب به ایشان می فرمایند: "بنفسی انت یا اخی! من بفدایت شوم ای برادرم عباس (ع)". دال بر این است که امام معصومی مثل آقا امام حسین (ع) که اهل غلو نیست هیچگاه به افراد عادی نمی فرماید جانم بفدایت؛ یا اینکه امام صادق رئیس مذهب جعفری (ع) خطاب به حضرت قمرالعشیره (ع) می فرمایند: "با شهادت تو به اسلام هتک حرمت شد"، نشانه این است که حرمت عباس (ع)، یعنی حرمت اسلام و کسی که حرمتش مساوی با حرمت اسلام باشد قطعاً دارای مقامی اعلی در ساحت دین است. و اینکه آقا امام سجاد (ع) می فرمایند: "خداوند برای عموم عباس (ع) درجه ای قرار داده که جمیع شهداء بر و بحر عالم از اولین تا آخرین مجموعاً هر چه هستند آرزو می کنند مقام او را و غبطه می برند" (مازندرانی، صالح، ۱۳۶۷، ج ۱۲، ص ۴۱۲). و لذا آنچه بیان شد همه ادله ای متقن و محکم از میان بی شمار دلایلی است که می تواند بر مقام عصمت سیدنا و مولانا ابوالفضل العباس (ع) گواه باشد.

و فراموش نشود که امام باقر (ع) فرمودند: به خاطر هفت نفر خداوند زمین را خلق کرد و به مردم روزی داد و باران رحمت بر آنان فرستاد و آن بزرگواران عبارتند از: سلمان، ابوذر، عمار، حذیفه، عبدالله بن مسعود و مقداد بن اسود، آنها کسانی هستند که به فاطمه (س) و علی (ع) به عنوان امامشان سلام کردند (مفید، ۱۳۸۰، ص ۵). و کلام گهر بار امام باقر (ع) همانند بیان حضرت سید الشهداء (ع) است که فرمودند: ندیدم اصحابی را با وفاتر و بهتر و نیکوتر از اصحاب خودم و شکی نیست که امام صادق (ع) این فرمایش جدشان آقا امام حسین (ع) را در تعریف اصحابش جهت خواص و مخلصین می دانند و آن را گواهی بر عظمت بی نظیر آن ابرار و صالحان می دانند (مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۸، ج ۴۵، ص ۷۰).

۳. مولفه های اخلاق حرفه ای در سیره آن جناب

بر مبنای اخلاق اسلامی ملاک نهایی اخلاق، خداست و هر رفتاری که مقرب به او باشد، فضیلت است و هر رفتاری که مبعذ از او باشد، ردیلت است. او می پرسد، اما پرسیده نمی شود. هدف نهایی تخلق، تقرب به اوست و چنین ملاکی هم حسن فعل را تأمین و هم حسن فاعلی را تضمین می کند. رتبه بندی مولفه های اخلاق حرفه ای در امور مدیریتی و روابط اجتماعی را می توان به ترتیب شامل ۱. ادب و نوع دوستی ۲. وفاداری ۳. احساس مسئولیت پذیری ۴. صداقت و راستگویی ۵. انصاف و برابری ۶. امانتداری ۷. پرهیز از خود محوری ۸. آگاهی و دانش مرتبط ۹. شجاعت کاری ۱۰. کاردانی و مدیریت (قراملکی، احد فرامرزی، ۱۳۹۵، ص ۵۴).

همانطور که بیان شد در سیره عملی و اخلاقی آقا ابوالفضل (ع) تمامی مولفه های اخلاقی که به عامل عبودیت که برترین و مهمترین هدف بحث اخلاق حرفه ای است، به اکمل ممکن به کمال رسیده اند. ما در اینجا پنج مولفه مهم و اساسی در اخلاقی حرفه ای متجلی در سیره آقا ابوالفضل را بررسی می کنیم.

۱.۳. ادب و نوع دوستی

یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب و فروتنی در برابر افرادی است که در مقایسه با انسان دارای برتری باشند. علی(ع) در ضمن سفارش به فرزندش امام حسن(ع) در فراگیری ادب فرمود: «یا بُنَیْ! اَلْأَدَبُ لِقَاحُ الْعَقْلِ، وَ ذِکَاءُ الْقَلْبِ وَ عُنْوَانُ الْفَضْلِ؛ پسر! ادب، بارورشدن عقل و بیداری قلب و سرفصل فضیلت و ارزش است». و نیز فرمود: «لا میراث کالآدب؛ هیچ ارثی ارزشمندتر از ادب نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴). یقیناً حضرت عباس(ع) نیز از همین مکتب درخشان، درس ادب آموخته بود. روایت شده که عباس، بی‌اجازه در کنار امام حسین(ع) نمی‌نشست و اگر پس از اجازه می‌نشست، مانند عبد خاضع، دوزانو در برابر مولایش می‌نشست (محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۳). کان کَالْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْوَلِيِّ الْجَلِيلِ؛ عباس همچون برده‌ای حلقه به گوش در برابر امام(ع) بود (علیقلی، امیرحسین، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴).

ابوالفضل العباس(ع)، هرگز امام زمان خویش را برادر نمی‌گفت؛ بلکه همواره به امام حسین می‌فرمود: سیدی و مولای؛ یا اباعبدالله؛ یابن رسول‌الله؛ جز در مورد آخرین ساعت عمر، در لحظه شهادت، که صدا زد، «برادر، برادرت را دریاب» (همان). هنگام ظهور برترین ادب و احترام قمر بنی‌هاشم، هنگام ورود او به شریعه بود. لحظه‌ای که دست در آب فروبرد تا کام تشنه خود را جرعه‌ای بنوشاند، ناگاه یاد عطش مولای خود نمود و بی‌درنگ آب از دست خود فرو ریخت و تشنه از شریعه خارج شد.

ایمان و وفا سایه بالای تو بود

ایثار علی نقش به سیمای تو بود

گر لب نزدی به آب دریا عباس

دریای ادب میان لب‌های تو بود (موید، خراسانی، رضا، ۱۳۹۱، ص ۶۳).

۲.۳. مسئولیت پذیری

مسئولیت پذیری به عنوان یکی از شاخص‌های رفتار شهروندی، در بین تمامی سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی به امری بدیهی و قابل قبول تبدیل شده است. "مسئولیت" بدین معناست که هر کسی در هر زمان و شرایطی بداند چه مسئولیت و وظیفه‌ای دارد، آن را بشناسد و بعد آن را به خوبی ایفا کند. بسیاری از ناهنجاری‌های موجود در جامعه نتیجه مسئولیت‌گریزی یا بی‌تفاوتی در انجام وظایف به وجود می‌آید و اگر همهٔ آحاد جامعه مسئولیت‌پذیر باشند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. حضرت عباس(ع) مظهر مسئولیت‌پذیری در حماسه عاشورا بود و با اطاعت محض از امام خود، مسئولیتش را به نحو احسن در قیام کربلا انجام داد. حضرت عباس(ع) به عنوان برادر باوفای حضرت سیدالشهدا (ع) به دلیل شجاعت بی‌مثال، وفاداری و حس عالی مسئولیت‌پذیری، در حادثه عاشورا بسیار خوش درخشید و منشأ اثرات بسیاری بوده است. از جمله مسئولیت‌های مهم آقا ابوالفضل (ع) در کربلا می‌توان به هفت مورد اشاره داشت:

۱. آب رسانی و نگهداری

روز هفتم محرم، سه روز پیش از شهادت امام، عبیدالله به عمر سعد نگاشت: "... به هوش باش! وقتی نامه‌ام به دستت رسید، به حسین سخت بگیر و اجازه نده از آب فرات حتی قطره‌ای بنوشد و با آنان همان کاری را بکن که آنان با بنده پرهیزگار خدا عثمان بن عفان کردند" (ربانی خلخالی، علی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱).

امام، حضرت عباس را فرا خواند و سی سوار را به اضافه بیست پیاده با او همراه کرد تا بیست مشکی را که همراه داشتند، پر از آب نمایند و به اردوگاه امام بیاورند. پانصد سواره نظام دشمن در کرانه فرات استقرار یافته و مانع برداشتن آب شدند. حضرت عباس به مبارزه با نگاهبانان فرات پرداخت و افراد پیاده، مشکها را پر کردند. وقتی همه مشکها پر شد، حضرت عباس (ع) دستور بازگشت به اردوگاه را داد و محاصره دشمن را شکسته و توانست آب را به اردوگاه برساند. وظیفه خطیر و مهم دیگر آقا ابوالفضل (ع) نگهداری و حفاظت شبانه خیمه‌ها از حمله ناگهانی دشمن بود، که یک لحظه از این مهم آقا غفلت نداشتند و دشمن هم هرگز با وجود ذیجود ایشان خیال شبیخون به خود راه نداد (قمی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳-۲۸۲).

و فراموش نشود یکی از شعارهای دروغین بنی‌امیه در مقابله اهل بیت خونخواهی عثمان بوده است. اما ادعای عبیدالله در این نامه افترا بی‌بند نیست زیرا امام علی (ع) و فرزندان او آب را بر عثمان نیستند و این قاتلین عثمان بودند که برای بیرون کشیدن او از خانه‌اش راه آب را به خانه او بستند و در واقع این امیرمؤمنان امام علی (ع) بود که در اعتراض به این حرکت، به امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و آقا ابوالفضل (ع) دستور دادند تا به عثمان و خانواده‌اش آب برسانند.

۲. نمایندگی و سخنگویی از جانب امام

عمر سعد در برابر لشکر خود ایستاد و فریاد کشید: "ای لشکریان خدا! سوار مرکب‌هایتان شوید و مژده بهشت بگیرید". امام حسین (ع) جلوی خیمه‌ها بر شمشیر خود تکیه کرده بود. حضرت عباس با شنیدن سر و صدای لشکر دشمن، نزد امام آمد و عرض کرد: "لشکر حمله کرده است." امام حسین برخاست و به او فرمود: "عباس! جانم به فدایت. سوار شو و نزد آنان برو و اگر توانستی، [حمله] آنان را تا فردا به تأخیر بینداز و امشب آنان را از ما بازدار تا شبی را برای پروردگاران به نماز بایستیم و او را بخوانیم و از او طلب آموزش نماییم که او می‌داند من به نماز عشق می‌ورزم و خواندن قرآن و دعای بسیار و طلب بخشایش را دوست می‌دارم". حضرت عباس به سوی لشکرگاه دشمن رفت و موفق شد جنگ را به تأخیر بیندازد (قمی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴).

۳. رد امان‌نامه دشمن

آوازه دلاورمردی‌های حضرت عباس چنان در گوش عرب آن روزگار طنین افکنده بود که دشمن را بر آن داشت با اقدامی جسورانه، وی را از صف لشکریان امام جدا سازد. در این جریان، شمر فردی به نام عبدالله بن ابی محل را که حضرت ام‌البنین عمه او می‌شد، به نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد تا برای حضرت عباس و برادران او امانی دریافت دارد (قمی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴).

شمر امان‌نامه را گرفت و به عمر سعد نشان داد. عمر سعد که می‌دانست این تلاشها بی‌نتیجه است، شمر را توبیخ کرد؛ زیرا امان دادن به برخی نشان از جنگ با بقیه است. شمر که می‌انگاشت او از جنگ طفره می‌رود، گفت: "اکنون بگو چه می‌کنی؟ آیا فرمان امیر را انجام می‌دهی و با دشمن می‌جنگی و یا به کناری می‌روی و لشکر را به من وا می‌گذاری؟" عمر سعد به او گفت: "نه! چنین نخواهم کرد و سرداری سپاه را به تو نخواهم داد. تو امیر پیاده‌ها باش!" شمر امان‌نامه را ستاند و به سوی اردوگاه امام به راه افتاد. وقتی رسید، فریاد برآورد: خواهرزادگان ما کجايند؟ حضرت عباس و برادرانش سکوت کردند. امام به آن‌ها فرمود: پاسخش را بدهید، اگر چه فاسق است. حضرت عباس نزد او رفت و به او گفت: خدا تو و امان تو را لعنت کند! آیا به ما امان می‌دهی، در حالی که پسر رسول خدا امان ندارد؟! شمر با دیدن قاطعیت حضرت عباس (ع) خشمگین و سرافکنده به سوی لشکر خود بازگشت.

۴. پرچمداری و سپاه

صبح عاشورا، وقتی امام از نماز و نیایش فارغ شد، لشکر دشمن آرایش نظامی به خود گرفت و اعلان جنگ نمود. امام افراد خود را آماده دفاع کرد. لشکر امام از سی و دو سواره و چهل پیاده تشکیل شده بود. امام در چپینش نظامی لشکر خود، زهیر را در «مِیْمَنَةُ» و حبیب را در «مَیْسِرَه» گماشت و پرچم لشکر را در قلب سپاه، به دست برادر خود حضرت عباس (ع) داد.

۵. شکستن محاصره دشمن

در نخستین ساعت‌های جنگ، چهار تن از افراد سپاه امام حسین به نام‌های "عمرو بن خالد صیداوی"، "جابر بن حارث سلمانی"، "مجمع بن عبدالله عائذی" و "سعد؛ غلام عمر بن خالد" حمله‌ای دسته جمعی به قلب لشکر کوفیان نمودند. دشمن تصمیم گرفت آنان را محاصره نماید. حلقه محاصره بسته شد به گونه‌ای که کاملاً ارتباط آنها با سپاه امام قطع شد. در این هنگام حضرت عباس با دیدن به خطر افتادن آنها، یک تنه به سوی حلقه محاصره تاخت و موفق شد حلقه محاصره دشمن را شکسته و آن چهار تن را نجات بدهد، به طوری که وقتی آنها از چنگ دشمن بیرون آمدند، تمام پیکرشان زخمی و خون آلود بود (قمی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱).

۶. پیش فرستادن برادران برای نبرد

وقتی حضرت عباس بدن‌های شهیدان بنی‌هاشم و دیگر شهدا را بر گستره کربلا دید، برادران مادری خود، عبدالله، جعفر و عثمان را فراخواند و به آنها فرمود: "ای فرزندان مادرم! پیش بتازید تا جانفشانی شما را در راه خدا و رسول خدا شاهد باشم". آنان که خون علی (ع) در رگ‌هایشان جاری بود، پیش تاخته و پس از مدتی نبرد با دشمن، پیش چشم حضرت عباس به شهادت رسیدند.

۷. پیکار شجاعانه آقا ابوالفضل (ع) و شهادت فرزندان آقا

مطابق معتبرترین نقلها اولین کسی که از خاندان پیغمبر شهید شد، جناب علی اکبر و آخرینشان جناب ابوالفضل العباس بود، یعنی ایشان وقتی شهید شدند که دیگر از اصحاب و اهل بیت کسی نمانده بود، فقط ایشان بودند و حضرت سید الشهداء، آقا حضرت عباس بن علی علیه السلام هنگامی که تنهایی امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد، نزد او رفتند و فرمودند: "آیا رخصت می دهید تا به میدان روم؟" امام حسین علیه السلام گریه شدیدی کردند و آن گاه فرمودند: "ای برادر! تو پرچمدار من هستی".

عباس گفت: "سینه ام تنگ شده و از زندگی خسته شده ام. می خواهم از این منافقان خونخواهی کنم". امام حسین علیه السلام فرمود: «برای این کودکان کمی آب مهیا کن».

عباس (ع) به میدان رفت و سپاه کوفه را موعظه کرد و آنها را از عذاب خدا ترساند، ولی اثر نکرد. از این رو برگشت و ماجرا را به برادر گفت. و وقتی فریاد العطش کودکان را شنید، مشک و نیزه خود را بر گرفت و بر اسب سوار شد و به سوی فرات رفت. چهار هزار نفر از سپاه دشمن که بر فرات گمارده شده بودند او را محاصره کردند و هدف تیر قرار دادند. عباس آنها را پراکنده کرد و هشتاد نفر از آنها را کشت تا وارد فرات شد. وقتی خواست مشتی آب بنوشد یاد تشنگی حسین و اهل بیت و کودکانش او را از نوشیدن آب باز داشت. آب را ریخت و به قول بعضی راویان این اشعار را خواند: "ای نفس! زندگی بعد از حسین خواری و ذلت است، و بعد از او نمانی تا این ذلت را ببینی. این حسین است که شربت مرگ می نوشد و تو آب سرد و گوارا می نوشی؟!"

و مشک را از آب پر کرد و بر شانه راست خود انداخت و راهی خیمه ها شد. لشکر کوفه راه را بر او بستند و از هر طرف او را محاصره کردند. عباس با آنها پیکار می کرد و این رجز را می خواند: "هنگامی که مرگ فریاد زند، از مرگ هرگز نمی هراسم تا هنگام مقابله با شجاعان دشمن، آنان را با شمشیر به زیر افکنم. من نفس خود را نگیهان پسر پیامبر کرده ام. من عباسم که سقایی می کنم و در روز ملاقات بیم از مرگ ندارم. یکی از سپاهیان کوفه به نام «نوفل ازرق» دست راست او را از بدن جدا کرد (قمی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۲۸۲).

عباس علیه السلام مشک را بر دوش چپش نهاد و پرچم را به دست چپ گرفت و این رجز را خواند: "والله ان قطعتم یمینی آتی احمی ابدأ عن دینی و نحن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین؛ به خدا سوگند اگر دست راستم را جدا کردید، همواره حامی دینم خواهم بود و حامی امامی که در ایمانش صادق است و فرزند پیامبر امین است". پس از مدتی یکی از سپاهیان کوفه که در پشت درخت خرما کمین کرده بود، با شمشیر مچ دست چپ او را جدا کرد.

عباس علیه السلام مشک را به سینه خود چسباند و این رجز را خواند: "ای نفس! از کافران نهراس و به رحمت خدا شاد باش. اینان ستمگرانه دست چپم را قطع کردند. پروردگارا آنها را به لهیب آتش بسوزان" پس مشک را به دندان گرفت. آن گاه تیری بر مشک خورد و آب های آن ریخت. اما پس از مدتی، تیری دیگر بر سینه مبارکش اصابت کرد. بعضی راویان گفته اند تیر بر چشمش نشست و برخی نوشته اند عمودی آهنین بر فرق مبارکش زدند که از اسب بر زمین افتاد و فریاد بر آورد و امام علیه السلام را صدا زد. سرانجام پس از آن که عمودی آهنین بر فرق مبارک عباس علیه السلام فرود آمد و او از اسب بر زمین افتاد و فریادزنان برادرش را صدا زد، امام حسین علیه السلام خود را بر بالینش رساند و با دیدن حال او فرمود: «اکنون کمرم شکست و راه چاره به رویم بسته شد». و با دیدن چشم تیر خورده و تن در خون طپیده عباس بر روی زمین در کنار فرات، خم شد و در کنار او نشست و گریست تا عباس جان سپرد. همچنین در روایت مشهور است که آقا ابوالفضل (ع) در روز عاشورا دو تن از فرزندان عزیزش بنام های محمد (ع) و عبدالله (ع) را در راه خدا تقسیم ساخت و ابن شهر آشوب البنه نام جناب محمد را در ردیف شهدای کربلا آورده است و قاتل او را تیره بختی از طایفه "بنی دارم" دانسته است (ربانی خلخالی، علی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲).

۳.۳. وفاداری و امانتداری

حضرت عباس بن علی (ع) وفاداری را در بهترین معانی آن و با هر چه این صفت می تواند در خود جمع کند، مجسم ساخت. وفاداری و جوانمردی که دو اصل از اصول حقیقت جوانمردی و مردانگی است، هر دو از خصلت های آقا ابوالفضل (ع) بود و روی همین اصل بود که جان عزیز خویش را فدای راه حق و حقیقت ساخت. عباس قمی (ره) در نفس المهموم می گوید: "عباس (ع) اول کس بود که در شب عاشورا ندای یاری سر داد و بسیار گفتار سیرین داشت با امام و برادر دلبند خویش و پس از او جماعت یاران آقا سید الشهداء پیروی او کردند و مثل او یا نزدیک به گفتار او سخن گفتند و ابراز یاری داشتند" (قمی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵).

و در باب امانتداری سید و مولای ما آقا باب الحوائج آمده است که مشک آب را امانت خیام و اطفال تشنه حسین (ع) می دانست و از همین رو هر دو دست مقدسش را جدا ساختند و او مشک آب به دندان گرفت و نومید نگشت (همان، ص ۲۸۸).

۴.۳. آگاهی و دانش

شخصیت علمی و مقام والای حضرت ابوالفضل و اطاعت مطلق از امام زمان به دور از شائبه ها و دست رد زدن بر وسوسه های دنیا طلبان، بی مثال است. در روایتی درباره مقام علمی ایشان می خوانیم: "إنه ذق العلم ذقاً أی أطمعه"؛ آن جناب در کودکی علم آموخته، همان طور که کبوتری، بچه خود را غذا و آب می خوراند، او هم چشیده است علم را چشیدنی. علامه سید عبدالرزاق مقدّم نیز در مورد مقام اطاعت حضرت عباس از امام حسین (ع) می نویسد: «این فضیلت ها همه از پرتو انوار سیدالشهدا امام حسین (ع) بود که عباس (ع) بر اثر پیروی از او کسب کرده و آینه تمام نمای وجود امام حسین (ع) شده بود و بی شک، حسین و عباس از مصداق های برجسته این آیات قرآن بودند که خداوند در آیه ۱ و ۲ سوره شمس می فرماید: «والشمس وضحاها و القمر إذا تلاها؛ سوگند به خورشید و آن هنگام که فروغ می بخشد و سوگند به ماه و آن زمان که دنبال خورشید روان است. «خورشید، حسین (ع) است و ماه، عباس؛ چرا که عباس هیچ سخنی نمی گفت مگر آنکه قبلاً از برادرش شنیده باشد و هیچ عملی انجام نمی داد، مگر آنکه به جهت پیروی از امامش انجام پذیرد. عظمت و شخصیت معنوی ابوالفضل به سبب نور مقدس امام حسین (ع) بود که در آینه وجود پیراسته اش، تابیده بود» (ربانی خلخالی، علی، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

۵.۳. شجاعت و مدیریت کاری

در فرازی از زیارت نامه آقا ابوالفضل (ع) از لسان مبارک امام صادق (ع) چنین آمده است: "گواهی می دهم که تو در خیر خواهی امت، نهایت سعی و تلاش را کردی و تا آخرین توان خود برای پیروزی دین اهتمام ورزیدی تا اینکه خداوند تو را در مقام رفیع شهیدان برانگیخت و روح تو را با ارواح سعادت مندان پیشگاه خدا محشور کرد و خداوند از بهشتش عالی ترین و شکوه مندترین جایگاهش را به تو عنایت فرمود و نام تو را در بلندترین و باشکوه ترین جایگاه های عالم بلند کرد و تو را با پیامبران، صادقان و صالحان که برترین رفیقان هستند، محشور فرمود".

آقا ابوالفضل (ع) از دانش و بینش، گفتار الهی و رفتار آسمانی پدر گرانقدرشان امام علی (ع) بهره ها بردند و به تکامل و پویایی تام رسیدند، تا در کربلا و برای آیندگان، نخل بلند قامت استقامت و سنگربان حماسه و مردانگی و الگویی بی بدیل برای تشنگان فضل و ادب باشند. حضرت ابوالفضل العباس (ع) نه تنها در قامت رشید بوند و توانمندی و قوای جسمی بالایی داشتند، بلکه از نظر کمالات و سجایای روحی و اخلاقی، جلوه های انسانی، خرد و دانش و حکمت نیز در اوج کمال و قله های رفیع انسانی بودند و بعد از برادران بزرگوارشان آقا امام حسن و آقا امام حسین (علیهما السلام) در میان همه جوانان و رجال اهل بیت (ع) بی نظیر بودند.

۴. الگو پذیری ما در سبک زندگی

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی، علم جامعه شناسی و مردم شناسی است که اخیراً و در دهه اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است؛ سبک زندگی معنایی است که از به هم تنیدگی و پیوند و نظام وارگی و شبکه ای بودن عوامل متعددی که در شیوه های زندگی یا اقلیم های زیستن انسان تأثیر می گذارند، به وجود آمده است (فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۹۵، ص ۹۸).

الگوی ما در سبک زندگی باید گفتار و رفتار ائمه معصومین (ع) باشد، چرا که هم به لحاظ زیبایی های کلام ائمه (ع) و هم به دلیل محتوای متصل به علم الهی و لدنی در کلام آن ها و همینطور عمل زلال و خالصانه آنها در راه رضای عبودیت به یقین آنها بهترین الگوی سبک زندگی برای ما خواهند بود. اگر ما به دنبال رستگاری و رسیدن به سعادت هستیم باید حیات و مامت خود را با حیات و مامت اهل بیت (ع) یکی کنیم و زندگی آنها را سر لوحه زندگی خود قرار دهیم تا رستگار شویم. هر کسی که ائمه اطهار (ع) را بشناسد و مقام و درجه والای آن بزرگان را بداند، به طور طبیعی نسبت به ایشان محبتی در دل خود احساس

می‌کند، در نتیجه همین محبت به زیارت آنها می‌رود و از این طریق ضمن عرض ارادت، از آن بزرگان طلب کمک و درخواست حمایت برای رشد معنوی و فکری خود می‌کند. در نهایت هم به آرامشی می‌رسد که بر اثر همان احساسات درونی و همچنین امدادهای اهل بیت علیهم السلام ایجاد می‌شود.

یکی از بهترین الگوها در بحث سبک زندگی ما می‌تواند سیره و روش فکری و اخلاقی آقا ابوالفضل (ع) باشد. از ابتدا تا انتهای زندگی پر خیر و برکت ایشان رضای عبودیت موج می‌زد و البته قرب الهی و رضای معبود در اخلاق حرفه ای همانطور که گفته شد حرف اول و آخر را می‌زند. مسئولیت پذیری چه فواید بی نظیری برای ما دارد که از آن جمله؛ ۱. احساس رضایت درونی ۲. پرورش انضباط باطنی ۳. ایجاد انگیزه ۴. رشد تفکر و افزایش قدرت شناختی و ۵. کسب اعتماد به نفس است. و بیان شد که آقا عباس بن علی (ع) چگونه این معنا را در شکل اتم و اکمل آن به تصویر کشیدند. نقش ادب و راه گشایی این شاخص واجب و بی رقیب در زندگی ما باید همواره مد نظر باشد. امام الممتقین علی (ع) بارها فرمودند: " که ادب، بارور شدن عقل و بیداری قلب و سرفصل فضیلت و ارزش است." و نیز فرمودند: "هیچ ارثی ارزشمندتر از ادب نیست" (نهج البلاغه، حکمت ۵۴). و لذا کسب ادب و معارف آن در بهترین شکل و محتوا مربوط می‌شود به سیره و اخلاق آقا ابوالفضل (ع) که در بهترین حالت ممکن این صفت بارز را به تصویر کشیده اند. و همینطور است مولفه های امانتداری و وفای به عهد در زندگی ایشان که با بهره گیری از درس های عملی آقا ابوالفضل می‌تواند سبک زندگی و در نتیجه آخرت ما را کفایت کند.

نتیجه گیری

پس از تبیین و بررسی سیره عملی حضرت عباس بن علی، ابوالفضل (ع) و انطباق آن با مولفه های مهم اخلاق حرفه ای، نتایج ذیل استنباط گردید:

۱. رضای حضرت حق و قرب الهی هدف اصلی اخلاق حرفه ای است.
۲. ائمه (ع) و از آن جمله آقا ابوالفضل (ع) به علت اتصال به علم الهی و لدنی بهترین الگوی ما در سبک زندگی و شناخت مولفه های اخلاق حرفه ای در جامعه و زندگی فردی اند.
۳. محبت شیوه عملی اهل البیت (ع) در وصول به اهداف اخلاقی بود و در بحث اخلاق حرفه این مهم جایگاه ویژه ای دارد.
۴. دانش و آگاهی نماد بی نظیر عمر پر برکت ائمه هدی (ع) است و در دنیای اخلاق حرفه ای دانش رتبه ای استثنایی دارد.
۵. حس نوع دوستی و نگاه ژرف به جامعه در گفتار و سیره ائمه موج می‌زند و این شاخص از مولفه های موکد اخلاق حرفه ای به شمار می‌آید.
۶. ولایتمداری آقا ابوالفضل (ع) و فرمانبرداری ایشان در طول عمر پر برکتشان بهترین شاخص برای ما در اطاعت از رهبر و مدیر خویش در جامعه و دنیای کار محسوب می‌شد.
۷. ایثار و از خود گذشتگی درس آقا ابوالفضل (ع) در ماجرای کربلا برای بشریت بود و این صفات در دنیای کار و اخلاق حرفه ای از اوجب واجبات است.

منابع و مراجع

- قرآن کریم.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب. نجف اشرف: مطبعة الحیدریة. ۱۳۷۹ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دارصادر. ۱۴۱۴ق.

- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، تاریخ کشته شدگان از اولاد ابوطالب، انتشارات جعفری راد، ۱۳۸۷.

- افروغ، محمد رضا، معرفه الحسین(ع)، انتشارات آل طاهر، قم، ۱۳۸۸.

- افروغ، محمد رضا، معرفه العباس(ع)، انتشارات عطش، قم، ۱۳۸۹.

- افروغ، محمد رضا، معرفه الهادی(ع)، انتشارات عطش، قم، ۱۳۹۱.

- جرداق، جرج، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۶.

- دشتی، محمد، نهج البلاغه. قم: ناشر مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، ۱۳۷۹.
- ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، قم، مکتب الحسین، ۱۳۷۶.
- رضایی، عزیز، بر ابوالفضل عباس چه گذشت؟، چاپ دوم، قم، انتشارات آخریت وصی، ۱۳۸۸.
- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. با مقدمه محمدجواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو. ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین، المنتخب، بیروت، موسسه اعلمی المطبوعات، ۱۴۲۴ق.
- کلباسی، محمد ابراهیم، خصائص العباسیه، تهران، نشر صیام، ۱۳۸۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- فرامرزی قراملکی، احد، اخلاق حرفه ای، چاپ نهم، تهران، مجنون، ۱۳۹۵.
- قمی، عباس، نفس المهموم، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
- محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، چاپ هفدهم، قم، نشر معروف، ۱۳۷۴.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، یاد، بی تا.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ هشتم، قم، صدرا، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
- مفید، محمد بن نعمان. الإرشاد، ترجمه ساعدی خراسانی. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامی. ۱۳۸۰.
- مقرر، عبدالرزاق، سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس (ع)، قم، انتشارات الغدير، ۱۴۱۱ق.
- مناقب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم. ۱۳۸۶.